



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۲۰

بنیاد فیاض

اصولنامه جزائی محاکم (طالبان) در آئینه اسناد اساسی ملل متحد

از انزوای افغانستان دشمنان این کشور سود میبرند!

مقدمه:

محتوی اصولنامه جزائی محاکم طالبان که کاپی نسخه توشیح شده آن قبل از چاپ شدن در جریده رسمی بدسترس نهاد رواداری قرار گرفته و رسانه ای شد، با اعتراضات زیادی از جانب رسانه ها و مراجع مهم داخلی و بین المللی روبرو شد. این «اصولنامه» در شصت و یکمین نشست سالانه شورای حقوق بشر ملل متحد نیز مورد بررسی قرار گرفت. فولکر تورک، کمشنر این شورا با اشاره به این اصولنامه و مجازات هایی که در آن در نظر گرفته شده است، گفت: «افغانستان گورستان حقوق بشر شده است». بگفته ذبیح الله مجاهد سخنگوی طالبان در مصاحبه اش با BBC: «این مجموعه نورم های جزایی در جریان بیست سال جنگ علیه امریکا و متحدانش در مناطق تحت کنترل طالبان در افغانستان اجرا می شد و حالا به گفته او یک نسخه «به روزه» آن یعنی این اصولنامه به اجرا در می آید». اینکه طالبان اکنون بحیث حکام دیفکتو به فکر عیار کردن این اصولنامه با اصول قبول شده جهانی در ساحه حقوق جزا نیفتاده اند، جای تعجب نیست، زیرا متون قبلی آنها یعنی «قانون امر بالمعروف...» و فرامین ملا هبیت الله هم با بی اعتناهی کامل به اصول حقوق بین المللی تدوین و نافذ شده بود. در مورد برخی جوانب دیگر این اصولنامه قبلاً مطالبی نوشته شده است. هدف از نوشتن سطور ذیل قرار دادن برخی مواد این اساسنامه در برابر آئینه حقوق بین المللی است تا واضح گردد، چرا گفته میشود که این اصولنامه در تعارض آشکار با حقوق بین المللی قرار دارد.

مقامات طالبان معمولاً از در اختیار نداشتن کرسی عضویت افغانستان در سازمان ملل متحد و برسمیت شناخته نشدن توسط سایر دول (به جز روسیه) شکایت دارند و آنرا یک نوع حق تلفی و زیر پا گذاشتن عدالت تحت فشار جهان غرب تبلیغ میکنند. البته درین هیچ شکی وجود ندارد که دول همیشه تصامیم خود در مسائل سیاست خارجی را بر مبنای منافع ومصالح ملی و استراتژی یک کشور خویش اتخاذ میکنند، اما در قسمت برسمیت شناخته نشدن و در اختیار نداشتن کرسی عضویت در ملل متحد، معیار های خاص وجود دارد که در قدم نخست شامل مشروعیت داخلی بوده و در قدم بعدی پذیرش قوانین بین المللی و متعهد بودن به تمام تعهدات بین المللی افغانستان را احتوا میکند. این متعهد بودن باید در اعمال یک رژیم انعکاس یابد. روابط طالبان با گروه های شورشی کشور های دیگر در زمان جهاد شان علیه امریکا، یک رابطه همکاری متقابل میان گروهی بود. حفظ این روابط با موقعیت فعلی طالبان که زمامدار کشور اند، ناسازگار است و خطری برای صلح جهانی است. ادامه این روابط جز انزوای بین المللی و محرومیت مردم محتاج به غذا و خدمات اولیه صحتی از کمکهای سایر کشور ها شده، ثمره ای برای مردم افغانستان نمیداشته باشد. متأسفانه طالبان هیچگاه این واقعیتی را نداشته اند که فقدان مشروعیت داخلی خود را بپذیرند و برای حل آن کاری کنند. آنها انتخابات و دموکراسی را پدیده های کفری مینامند و از برگزاری لویه جرگه هم بدون ارائه دلایل طفره میروند. در عمل طالبان حاکمیت و ایدئولوژی خود را با زور تفنگ بر مردم افغانستان تحمیل کرده و عدم مشروعیت داخلی خود را با کارزار تقنینی جنجال برانگیز، چون «قانون امر بالمعروف...»، «اصولنامه جزائی محاکم» و ده ها فرمان متنازع فیه، بخصوص فرامین منع تعلیم و تحصیل دختران تشدید میکنند. در بخش مشروعیت بین المللی هم طالبان امیدوارند جهان را با ادامه پافشاری بر مواضع کنونی شان، با این مواضع عادت بدهند و انتظار دارند بعد از مدتی، در جامعه جهانی ادغام شوند. اما این انتظار واهی است. تعداد ادیان در جهان کم نیست و اگر پیروان هر دین بخاطر احکام ادیان شان از تعهد به رعایت قوانین بین المللی مستثنی شوند، نظم جهانی برهم میخورد و قوانین بین المللی مفهوم خود را از دست میدهند. سازمان ملل متحد مثل هر سازمان دیگر منشور دارد که در واقع قانون اساسی سازمان ملل متحد میباشد. نخستین جمله در منشور ملل متحد: «ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولی

داشتن نسلهای آینده از بلای جنگ ... و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن ... اصول بنیادین حقوق بشری را در منشور سازمان ملل متحد تسجیل کرده است. در ضمن مواد ۵۵ و ۷۶ منشور در بند (ج) خویش بر «احترام جهانی و موثر حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تبعیض از حیث نژاد جنس و زبان یا مذهب.» بحیث اهداف ملل متحد تأکید کرده است. اگر طالبان بصورت کل تمام قوانین بین المللی را می پذیرفتند و صرف چند عبارت یا ماده انگشت شمار را استثنأ نمی پذیرفتند، موقف شان تا حدی برای سایر دولتها قابل درک میبود. اما توقع عدم اعتراض بر «قانون امر بالمعروف...» یا «اصولنامه جزائی محاکم» برای هیچکس قابل قبول نیست و مردم افغانستان بخاطر این نوع «قوانین» و پافشاری غیر منطقی طالبان بالای آنها، برای مدت‌های طولانی در انزوای بین المللی، بدور از مجامع دیپلماتیک و محروم از موقف قانونی عقد قرار داد های مهم با کشور ها و عدم دسترسی به کمکهای بین المللی خواهند ماند و چانس اعاده عضویت کامل در ملل متحد را برای همیشه از دست میدهند. از انزوای بین المللی افغانستان فقط دشمنان این کشور بخصوص پاکستان سود میبرد. در شرایط غیابت و انزوای مقامات دیفکتو، پاکستان با استفاده از این خلا، در تمام مجامع بین المللی علیه افغانستان و بسود کشور خود ذهنیت خلق میکند.

عضویت افغانستان در ملل متحد تقریباً به اندازه عمر ملل متحد سابقه دارد. دولت شاهی افغانستان همزمان با سویدن یکی از امضا کننده های منشور در سال ۱۹۴۶ و از امضا کنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ و سایر اسناد اساسی مؤسسه ملل متحد است. به جزء دوره های اول و دوم طالبان، کرسی عضویت ملل متحد همیشه در اختیار دولت رسمی افغانستان قرار داشته است.

مدل حاکمیت طالبان متعلق به قرنهای قبل از تدوین منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ است. اگر این مدل یعنی مدل استبداد دینی با مدل قابل قبول برای قوانین بین المللی، منشور و سایر اسناد اساسی ملل متحد تعویض نشود، و قوانین و فرامین اش از متون قرن ۱۸ و قبل از آن اقتباس شده و بر مردم افغانستان تحمیل شوند، طالبان همچنان در داخل و در سطح بین المللی منزوی باقی خواهند ماند. اصولنامه محاکم جزائی طالبان که بتاریخ ۱۵ جدی ۱۴۰۴ توسط ملا هیت الله توشیح گردیده اما هنوز در جریده رسمی چاپ نشده است، حاوی مواد متعددی در تعارض و تضاد مستقیم با مواد منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوبه دسمبر ۱۹۴۸ مجمع عمومی ملل متحد میباشد. آنچه در ذیل میخوانید بررسی مواد این اصولنامه در مقایسه با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ ملل متحد میباشد:

■ همه حکومت مستبد دینی که طالبان هم از مودل آنها پیروی میکنند، منشأ قدرت خود را مشیت الهی میدانند. امیر یا پادشاه ادعا میکند که خداوند او را برای نشستن بر مسند حکمرانی برگزیده و همه «رعایا» باید از او اطاعت مطلق کنند. ملا هیت الله رهبر طالبان هم در زمان صحبت با علمای دینی و کارمندان دولتی پیهم از همه میخواهد فرامین او را عملی کرده از انتقاد بالای فرامین اش خود داری کنند. در اصول جزائی محاکم طالبان انتقاد بالای احکام و اعمال امیر و گماشته هایش در مساجد (امام) در ماده ۱۸ جرم انگاری شده است و برای مرتکب آن مجازات ۳۹ ضربه زده و یکسال حبس تعیین شده است. در اصطلاحات سیاسی این نوع حاکمیت دیکتاتوری یا حکومت مطلقه تعریف میشوند که شیوه اداره شان استبداد و نوع روش شان با مردم سرکوب میباشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۳ ماده ۲۱ خویش منشأ قدرت را با معیارات امروزی چنین تعریف میکند: «اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است، این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به شکل ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا روشی مانند آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید».

■ در حکومت مستبد دینی مردم هیچ حقوقی نداشته تنها مکلفیت دارند. کار، تولید و جنگ بر عهده مردم عادی یعنی زحمتکشان بوده و قدرت و ثروت در انحصار روحانیون و اشراف. طالبان حلقه این انحصار را بسیار کوچکتر ساخته و بجز اعضای تحریک طالبان افغانستان هیچ شخص دیگری ولو شایستگی زیاد داشته باشد، به مقامی رسیده نمیتوانند. طالبان با اصول مروج عصر ما یعنی «انتخابات و دموکراسی»، «شایسته سالاری» و «حکومت مردم توسط مردم» سر آشتی ندارند و آنها را پدیده های غربی نامیده و مردود میدانند. ماده بیست و یکم اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار دارد. این ماده مشعر است: «(۱) هرکس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید. (۲) هرکس حق دارد که باتساوی شرایط، بامشاغل عمومی کشور خود نایل آید».

■ طالبان از چهار سال بدینسو میلیونها دوشیزه افغان را از تعلیمات متوسطه و تحصیلات عالی باسناد فرمان ضد آموزش ملا هیت الله محروم ساخته اند. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ سازمان ملل متحد که در کمیته تدوین آن افرادی از ۵۰ قاره جهان اشتراک داشتند و به اتفاق آرا در مجمع عمومی در پاریس به تصویب رسید، در ماده بیست

و ششم خویش حق تعلیم را اینطور تضمین کرده است: «هرکس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقلاً تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش حرفه‌ی باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل، بروی همه باز باشد، تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره‌برند.»

■ در قانون اساسی هر کشور که حاکمیت نورمال داشته باشد، پیش‌بینی می‌شود که حق تطبیق قانون بالای افراد دیگر بشکل انحصاری به دولت تعلق دارد. اما بند ۶ ماده ۴ اصولنامه جزائی محاکم طالبان از این اصل بدین شیوه انحراف می‌کند: «هر مسلمان که گناهکاری را در حین ارتکاب گناه در حقوق‌الله ببیند، حق تعزیر دارد؛ ولی حق اجرای حد را ندارد.» این ماده ولو اینکه منشأ دینی داشته باشد برای نظم اجتماعی بسیار خطرناک است. افراد می‌توانند از این ماده سوء استفاده کرده به اساس عقده یا اهداف شخصی، شخص دیگری را مورد حمله قرار دهند. اگر تعداد زیادی از اشخاص از این قدرت که «اصولنامه» به آنها انتقال داده، سوء استفاده کنند، بحران اجتماعی ایجاد می‌گردد. در ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر برای تضمین امنیت حقوقی شهروند چنین می‌خوانیم: «هرکس که به جرمی متهم شده باشد بی‌گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تامین شده تقصیر او قانوناً محرز گردد.»

■ **ماده ۹ اصولنامه:** طبق متن اصولنامه در تعزیر حق الله به موقف اجتماعی شخص توجه می‌شود. یعنی: «تعزیر علما و بزرگان: با تذکر قاضی، تعزیر اشراف: (مشایخ قبایل، تجار) با تذکر و احضار به محکمه، تعزیر متوسطان جامعه: با احضار و حبس، تعزیر فرو دستان جامعه: با تهدید و ضرب؛». این تبعیض رسمی میان افراد جامعه است. تعیین جزا‌های بسیار متفاوت از هم برای کسانی که عین جرم را مرتکب شده اند از نظر حقوق بین الملل مردود است. ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر کس حق دارد شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود» ماده ۷ همان اعلامیه: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و با تسویه از حمایت قانون برخوردار شوند.»

■ **ماده ۱۵ اصولنامه:** «برای هر جنایتی که حد مقرر ندارد، تعزیر داده می‌شود؛ اعم از آزاد یا برده...». در اینجا واضح دیده می‌شود که طالبان احکام چند قرن پیش را برای جامعه امروزی کاپی کرده و امید تطبیق آنرا دارند. از مانیکه لشکر کشی های قرون وسطایی خاتمه یافته بردگی به آن شکل در افغانستان وجود ندارد. آخرین بقایای بردگی و کنیزی را مرحوم شاه امان الله در نظامنامه اساسی سال ۱۹۲۳ یعنی ۱۰۴ سال پیش ملغی کرد. پس در این ماده به یک قشر اجتماعی اشاره می‌شود که اکنون وجود خارجی ندارد. اعلامیه در همه مواد خویش از عبارت «هرکس» استفاده می‌کند، چون مطابق به ماده ۱ اعلامیه: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.» ماده ۴ اعلامیه مشعر است: «هیچ کس را نمیتوان در برده گی نگاه داشت و داد و ستد برده گان به هر شکلی که باشد ممنوع است.»

■ **مواد ۱۶ و ۱۷ اصولنامه:** اگر مسلمان به پیامبر اسلام یا دیگر انبیاء توهین کند، مرتد و مستحق تعزیر زیر است. اگر توبه نکند، قاضی با اجازه امام او را میکشد. اگر توبه کند، پس از توبه به شش سال حبس محکوم می‌شود. در اینجا کلمه «توهین» تعریف نشده که کدام اعمال و کلمات را احتوا میکند. پس امام یا قاضی اختیار بدون کنترل زندگی انسانها را دارند. ماده ۱۷ به احتمال قوی برای حمایت از محتسبین وزارت امر بالمعروف شامل این قانون شده است. زیرا برخی شهروندان با «تعزیرات» محتسبین بخاطر لباس شخصی، ریش و غیره مخالفت میکنند. درینجا این مخالفت ها تحت عنوان عمومی «توهین کننده به روزهای مقدس، شعائر اسلامی و علمای تعزیر، تمسخر احکام شرعی و شعائر اسلامی» جرم انگاری شده اند و مجازات سه ماه الی دو سال حبس برای آن پیش بینی شده است. صرف: «گفتن اینکه به اقوال فقها عمل نمیکنم یا قول علما قابل قبول نیست، اگر عمدی باشد، دو سال حبس» در قبال میداشته باشد. حالانکه ماده نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر از آزادی شهروندان حمایت نموده و چنین تسجیل کرده است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان را دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظاتی مرزی آزاد باشد.»

■ **ماده ۲۴ اصولنامه:** «اگر شخصی از جلسات و مشورت‌های خرابکارانه مخالفان نظام اطلاع یابد و نه اقدام کند و نه اطلاع دهد به دو سال حبس محکوم می‌شود.» این ماده اصولنامه شهروندان را مکلف به جاسوسی اعمال اوپوزیسیون، یعنی چیزی می‌سازد که در نزد مردم افغانستان مردود است، می‌سازد. هیچ قانونی در تاریخ افغانستان حاوی همچو متنی نبوده است. در سالهای حاکمیت پرچم و خلق در عمل از شخصی که فکر میکردند از یک پلان مخالفین حکومت اطلاع داشته اما خبر نداده، بشکلی عملاً انتقام می‌گرفتند. اما عدم اطلاع دهی را جرم نگاری نکرده بودند. همیشه اشخاصی پیدا میشوند که به حکام خوشبینی دارند و اطلاع میدهند. اطلاع دهی به خواهش خود حق

هر فرد است. اما مجبور ساختن انسانها به اینکه خلاف میل خو برای حکومت خبرچینی کنند، در تضاد با آزادی انسان مندرجه در ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد.

■ **مواد ۲۶ و ۲۷ اصولنامه:** در ماده ۲۶ میخوانیم: «در افغانستان مقلدان مذهب حنفی نمیتوانند از آن خارج شوند؛ خارج شونده به دو سال حبس محکوم میشود». تا جائیکه از مردم افغانستان شناخت داریم، تغییر مذهب دادن در آنجا یک پدیده ایست که بسیار بندرت اتفاق می افتد و اصلاً هیچ نوع ضرورت اجتماعی به جرم انگاری یک عملی که به ندرت واقع میگردد وجود ندارد. ماده ۲۷ تبلیغ عقاید مذهبی را برای مقلدان سایر مذاهب مبتدعی جرم انگاری میکند: «مبتدعی که بدعت را تبلیغ کند و به حکومت و مردم ضرر برساند، به ۱۰ سال حبس محکوم می شود». این ماده در تضاد با آزادی اظهار عقیده و ایمان و آزادی تعلیمات مذهبی قرار دارد. ماده هژدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر ثابت میسازد که مواد ۲۶ و ۲۷ در قطب مخالف حقوق بین الممی قرار دارند. ماده ۱۸ چنین مشعر است: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان میباشد و نیز شامل آزادی تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است».

■ **ماده ۳۲ اصولنامه:** تعزیر برای شوهر زننده «اگر شوهر، زن خود را به حد فاحش (شکستگی، زخم، کبودی) بزند و زن ادعایش را ثابت کند، شوهر به ۱۵ روز حبس محکوم می شود». این ماده بطور غیر مستقیم به مردان چنین میرساند که لت و کوب زن تا وقتی جرم نیست که به شکستگی، زخم و کبودی منجر نشود. این چراغ سبز دادن به مردان برای کاربرد خشونت غیر فاحش بود و با ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر در تضاد قرار دارد. متن ماده ۱۶ اعلامیه چنین است: «در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند». طبق ماده ۳۲ اصولنامه طالبان اگر خشونت مردان در برابر زنان «فاحش» هم باشد و توسط زن ثبوت هم شود، جزایش صرف ۱۵ روز حبس است. اگر اندازه مجازات تعیین شده برای شکستن مثلاً پای همسر خود را با مجزات نظر انداختن و احوالپرسی با زن همسایه (ماده ۳۸ اصولنامه) مقایسه کنیم دچار تعجب میشویم زیرا برای نظر انداختن یا احوالپرسی با زن همسایه یک ماه مجازات حبس تعیین شده است. در قوانین بین المللی خشونت در خانواده یک نوع تبعیض محسوب میشود که اصول مساوات، تمامیت جسمی، و حق زندگی را نقض میکند. حمایت های قانونی در اسناد مانند کنوانسیون رفع تمام اشکال تبعیض علیه زنان CEDAW موجود است. در چوکات حقوق بشر بین المللی دولت ها **مسئول** اتخاذ تمام اقدامات مناسب به شمول قانون گذاری برای سرکوب خشونت علیه زنان هستند. دلیل این مکلفیت را در ماده ششم اعلامیه جهانی حقوق بشر می یابیم: «هرکس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود».

■ **ماده ۵۸ اصولنامه** محاکم جزائی طالبان: ظالمانه ترین و غیر انسانی ترین مجازات تعزیری را برای زنی که ترک اسلام کند پیش بینی کرده است: «زن مرتد برای قبول اسلام به حبس ابد و هر سه روز ۱۰ ضربه محکوم می شود». در قدم نخست باید گفت که در جهان امروز دین بحیث رابطه انسان با خداوند شناخته میشود که در آن برای مداخله انسان دیگری جا ندارد. بعبارة دیگر ادامه اعتقاد به یک دین تا وقت مرگ امر اختیاری است و از قرن ها بدین سو حالت اجباری را از دست داده است. در همین اروپا زمانی علمای برجسته چون گالیله و جردانو برونو بخاطر ترک نظریه دینی که زمین را مرکز کائنات میدانستند، محکوم به اعدام شدند. اما با مصروف شدن انسانها به امور مادی زندگی بعد از انقلاب صنعتی کلیسا هائی که زمانی هر یکشنبه پُرمیبودند آهسته آهسته خالی شدند و با افزایش تدریس علوم تجربی موارد ترک دین چنان زیاد شد که دیگر کلیسا ها و دولتها مردم را بحال خود رها کردند. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مشعر است: «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان میباشد و نیز شامل آزادی تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است». این ماده حالت غالب در جهان امروز را بیان میکند، چه غرب، چه شرق، چه جنوب و چه شمال جهان. طالبان و اسلام سیاسی در مجموع بر اجباری بودن ادامه اعتقاد به اسلام بیشتر از سایر مسلمانان تأکید میکنند. و اصولنامه طالبان ترک دین را برای زن مسلمان (چرا تنها زنان؟) با شدید ترین مجازات که انسان تصور کرده میتواند، محکوم میکنند. اشد مجازات در قانون جزای افغانستان (۱۹۷۶) اعدام بود. در همان قانون حبس ابد به بیست سال حبس تعدیل شده بود. حالا حبس ابد طالبان و فعلاً حبس ابد است. و وقتی هر سه روز یکبار ده تازیانه را هم به آن اضافه کنید، بمعنی واقعی عذاب کش کردن است که اعدام به آن ارجحیت دارد. ماده ۵۸ اصولنامه عبارت «برای قبول اسلام» را هدف این مجازات اعلام میکند. اما قبولاندن دین بزور عذاب گشتی بالای یک زن، بیشتر در یک فلم ترسناک جا دارد تا در اصول محاکمات جزائی.

■ **ماده ۵۹:** تعزیر برای رقص: «رقاصان (پسر، دختر) و تماشاگران رقص هر کدام دو ماه حبس»: جرم انگاری رقص و تماشای رقص هم یکی از عجایب در جهان قانونگذاری است. رقص ابراز احساس خوشی است با حرکات دست و پا. اگر رقص مسلکی باشد، یک هنر است. در هیچ جای دنیا کسی بخاطر ابراز خوشی و یا مهارت

داشتن در یک هنرمجازات نمیشود. اما تعیین عین مجازات برای تماشاچیان به معنی حد اعلی سلب آزادی انسانها از برای تماشا حرکات دست و پای یک انسان دیگر است. رقص در افغانستان یک پدیده بسیار عادی است و سابقه هزاران ساله دارد. هر سمت و ولایت رقص خاص خود را دارد. رقص ملی که بنام «اتن» یاد میشود در همه محافل خوشی اجرا میگردد. چگونه میتوان عملی را جرم انگاری کرد که از اعصار و قرون در بین مردم ریشه دارد؟

نتیجه گیری: اصولنامه جزائی محاکم طالبان بیشتر از اینکه حاوی اصول باشد، مجموعه ای از احکام پراکنده برای جرم انگاری و تعیین مجازات به برخی اعمال (احتمالاً به پیشنهاد وزارت امر بالمعروف و...) و حمایه از محتسبین در برابر شهروندانی که مقاومت میکنند و با محتسبین داخل بحث میشوند، میباشد. اراده سختگیری خاص بر زنان در همه موارد، غضب آزادیهای مدنی، مذهبی، و طبعی ترین حقوق شهروندان در تمام اصولنامه به وضاحت مشهود است. اصولنامه از نظر اصول تقنین نیز غیرمعیاری است. مجازات حد اقل و حد اکثر ندارد تا قاضی مطابق به شرایط ارتکاب جرم و حالات شخصی متهم بین قضایا تفکیک کرده بتواند. در عوض جامعه به طبقات تقسیم گردیده و خود قانون به نفع طبقات بالا در تعیین مجازات تبعیض روا داشته است. در تعیین مجازات تناسب بین اثرات عمل جرم انگاری شده بر اجتماع و مجازات آن عمل در نظر گرفته نشده است. مثلاً برای مرتکب قتل عمد که حق العبد آن بخشیده شده باشد، یکسال حبس تعیین شده، برای معاون قاتل هم یکسال اما برای تبلیغ مذهبی پیرو یک مذهب غیر حنفی و میدعی ده سال حبس. در اصولنامه گاه گاه از برده و بادار یاد آوری شده درحالیکه در کشورما امروز خوشبختانه نه برده و کنیزی موجود است و نه باداری. این نشانه ایست از اینکه متون از کتابهای چند قرن قبل اقتباس و درج اصولنامه شده اند. پس جای تعجب نیست که اصولنامه نه تنها به نیاز های جامعه کنونی افغانستان مطابقت ندارد، بلکه در تضاد با اساسی ترین اسناد حقوق بین المللی نیز میباشد. چوکات ایدئولوژیک کنونی ساحه را بر طالبان چنان تنگ ساخته که امکان پذیرش اصول حقوق بین الملل و منشور ملل متحد را برایشان دشوار میسازد. تنها با وسیع ساختن این چوکات و عبور از موانع ایدئولوژیکی که حرکت هم جهت با زمان را برایشان ناممکن میسازد، طالبان قادر میشوند با ایجاد مشروعیت داخلی و تعهد به قوانین بین المللی در خانواده ملل متحد ادغام شوند.

«بنیاد فیاض برای حقوق بشر در افغانستان»